

روی سخن با میهن پروران است

کیستی-ی مهرورزان از هستی-ی دلدار می تراود. جام هستی-ی آنها از مهر به دلدار لبریز است. دلداره-ای که برای شادمانی-ی دلدارش نکوشد، او خودپرستی است ناپایدار که شکوه کامیابی را نمی شناسد.

از زبان زنده یاد فریدون مشیری:

"مهرورزان. زمان-های گهن، هرگز از خویش نگفتند سخن، که در آن جا که تویی بر نیاید دگر آواز ز من"

سخن از آگاهی به ویژگی-های پدیده-ای ایست که انسان به آن مهر می ورزد. اگر انسان گلزار یا آبشار را دوست دارد، باید ویژگی-های گل یا چشمه را بشناسد.

آیا گل گندیده یا سر ریز آبهای پسداده هم دوستداشتنی هستند؟

پرسش از میهندوستان ایرانی است، که از شوربختی، بیشتر آنها ویژگی-های میهن و درونمایه-ی پرستاری از میهن را نمی شناسند.

پرسش ۱ - در کدام گهواره، کیستی-ی ایرانی پرورده می شود؟

پرسش ۲ - ایراندوستان و ایراندوستی چه ویژگی-هایی را در بر می گیرند؟

در این زمینه پرسش-های بسیاری است که از شوربختی: بیشتر ایراندوستان نمی توانند به آنها پاسخ بدهند. ولی بیشتر ایران ستیزان، پاسخ این پرسش-ها را، در گفتاری آمیخته به ناسزا و نفرین می بیچند، تا انگیزه-ی میهن پروری در ایرانیان بروز نکند. در این جستار تنها به این دو پرسش می پردازیم

در پیرامون پرسش: ۱

۱. ۱- بررسی: درست است که بُن واژه-ها از بینش مردمان برآمده-اند، ولی کیستی-ی انسان به گویش او بستگی ندارد. بیشتر ایرانیان، که در کشورهای بیگانه می زیند و با زبان بیگانه سخن می گویند، آنها از همان روزنه-ای به هستی می نگرند که برای شهروندان در ایران گشوده شده است. افزون بر این برخی از آنها زبان فارسی را هم فراموش کرده-اند، ولی از آنجا که خورش ایرانی می خورند و برنامه-های تله ویزویون ایرانی نگاه می کنند، آنها خود را ایرانی می پندارند.

شهروندان سرزمین برزیل، مردمانی با زبانهای گوناگون هستند، همگی به زبان پرتغالی سخن می گویند. ولی آنها کیستی-ی خود را در کشور پرتغال نمی جویند. دیگر نمونه: مردمان گوناگون، در آمریکا، به زبانهای انگلیسی یا اسپانیولی گفتگو می کنند. ولی همگی، به جز مسلمانان، خود را آمریکایی می دانند.

پس زبان پدیده-ایست که از فرهنگ برآمده است نه فرهنگ از زبان. دیدگاه فرهنگ ایران را می توان با واژگان زبان-های بیگانه سرود. ولی گوهر فرهنگ ایران، در واژگان بیگانه، آمیخته نمی شود. زیرا واژگان بیگانه از دیدگاهی دیگر پیدایش یافته-اند. هر واژه-ای در فرهنگی زنده و روینده است که در درون آن فرهنگ آفریده شده است. نمونه: واژه-ای همسنگ. واژه-ی "فرهنگ"، که از بینش ایرانی برآمده است، در هیچ زبانی یافت نمی شود.

رویدادهای تاریخی در کشور افغانستان، تاجیکستان، یا عراق و گرجستان با سرگذشت ایران آمیخته هستند. ولی مردمان این کشورها خود را ایرانی نمی دانند. هم چنین ایران ستیزان، یعنی جهادگران عرب، سدها سال بر سرزمین ما و مردمان ایران حکم رانده-اند. ولی کیستی-ی آنها با منش ایرانی آمیخته نشده است و آنها هیچگاه از راه ایران ستیزی برگشت نکرده-اند. پس همگام بودن در تاریخ پیوند هم میهن شدن نیست.

از این روی ایرانیان نیز، که به زور و از ترس، اسلام را پذیرفته-اند. با این که در زیر ستم احکام شریعت، انگیزه-ی ایران پروری، در آگاهبود آنان، فراموش شده است، ولی هسته-ی مهر به زادبوم، در وجود آنها، نخشکیده و آتش کینه-ی آنها، از جهادگران اسلام، سرد نشده است.

مذهب هم پیوندی میهنی برای مردمان نساخته است. زیرا مسیحیت توانست به زور مردمان اروپا را در بر بگیرد

ولی او هرگز نتوانست آنها را به یک کیستی پیوند بدهد. در نمونه‌ای دیگر می‌بینیم: جدا ساختن پاکستان، از سرزمین هند، نشان میهن ستیزی-ی مسلمانان پاکستان بوده است نه میهن‌دوستی-ی آنان. زیرا هیچ خردمندی مادر خود یا خانه-ی خود را پاره پاره نمی‌کند.

۲. ۱- پاسخ: برآیند این بررسی نشان می‌دهد که کیستی-ی ایرانی به ارزش-های فرهنگ ایران بستگی دارد و فرهنگ ایران در سرزمینی روینده و زاینده است که مردمان آن سرزمین، با ارزش-های آن فرهنگ، کشور خود را سامان دهند.

میهن پروری، بدون شناخت و بازسازی-ی فرهنگ ایران، خودفریبی و، در دامان گزندگان بیگانه، آرمیدن است.

۳. ۱- کاستی: جهادگران اسلام، پس از سرکوب ایرانیان، ۱۴۰۰ سال است، که پیوسته کوشیده‌اند تا اسلام را در هویت یا کیستی-ی ایرانیان جایگزین کنند. بازدهی سستی که این دشمنان بر دوستداران ایران وارد آورده‌اند این است که پیوند ایرانیان با میهن خود بسیار سست یا پاره شده است.

ایرانیانی که به جای برپاداشتن جشن-های فرهنگی، برای کشندگان نیاکان خود، خودزنی می‌کنند، به کردار ننگ‌آزادگان هستند، هویت آنها در منجلاّب پستی فرو رفته است. از این روی ایران ستیزان بر آنها حکم می‌رانند و با نیروی همین نابخردان، از تراوش اندیشه-ی خردمندان پیشگیری می‌کنند. از این ننگ، نه تنها مسلمانان ایرانی، و آنکه روشنفکران فرهنگ گسیخته-ی ایران هم شرمنده نمی‌شوند.

هر آنکس که از آماده ساختن ایران، برای موجودی ناموجود، به نام امام زمان، ننگ ندارد، افزون بر این، که او پیوندی با میهن ندارد، او دشمنی است، سختدل، که فرزند خود را برای کفتار کباب می‌کند.

در پیرامون پرسش ۲:

۱. ۲- بررسی: دوستداشتن یک کشور با ایجاد زمینه-ی نوشونگی و نوزایی پیوند دارد. آرمان دوستداران ایران برتری و به زیستی برای همبودان و همسایگان ایران است.

در فرهنگ ایران انسان از آمیزش مهر، آب، رام(باد) با زمین برآمده است. انسان جوینده و به خرد آراسته است، او با چشم جان، که خرد او باشد، همه‌ی گره‌های دشوار را کلید است. بازسازی و آمیختن این فرهنگ، در دیدگاه ایرانی، انگیزه-ی میهن پروری را، برای همیشه، در او زنده نگه می‌دارد. چنانچه ایرانی با زادگاه خود پیوند بیابد، او از سرزمینی پرستاری می‌کند که زاینده و پرورنده-ی او است. پرستاری از مام میهن بخشی از فرهنگ ایران است که باید در دیدگاه هر ایرانی درخشان باشد.

شناختن فرهنگ ایران، نخستین گامی است که یک ایرانی-ی آگاه و خردمند بر می‌دارد. اکنون بیشتر روشنفکران، از اسلام‌زدگی، با گوهر این فرهنگ بیگانه‌اند یا برخی به بهانه-ی خرافه زدایی با فرهنگ ایران پیکار می‌کنند. فرهنگ ایران، با وجود اسلام‌زدگی و ایران ستیزی، در بُن واژه‌ها و لابلای استوره‌ها خاموش ولی هنوز زنده مانده است.

فرهنگ ایران، با زلوبیا خوردن یا سنج و سیر کنار سفره گذاشتن، بازسازی نمی‌شود، ولی با چنین رفتاری، دشنام-های پست ترین فرومایگان (یعنی آخوندها) بر این فرهنگ سرازیر می‌شوند. جشن-های ایران، پیوند مردمان با آفرینندگی است، در دست افشانی و پای کوبی خدای شادی آفریده می‌شود. فرهنگ ایران را نمی‌توان در انجمن ماتمزدگان گورپرست پیاده کرد.

مردمی که، از خود و با فرهنگ خود بیگانه شده‌اند، نمی‌توانند به بُن مایه-ی جشن، سور و آتش، که پیوند همبستگی مردمان هستند، پی ببرند. از برآیند از خودبیگانگی است که آبلهی عربزاده بر ایرانیان حکم می‌راند و این اسلام‌زدگان از این ننگ، که بر پیشانی-ی آنها گذاخته شده است، شرمنده نمی‌شوند.

دیدگاه نیاکان ایرانی فراتر از آن است که عربزاده‌ای جهادگر بتواند در آن بلندی بنگرد. ولی باید بپذیریم که ما نادان تر از آن شده‌ایم که بتوانیم دستکم، پیام نیاکان خود را، که در هسته-ی واژگان بازگو می‌شود، بشنویم.

ایرانی که نام خدایان فرهنگ خود را فراموش کرده است، نمی‌داند: "سین" نام خداست، نام آسمان، نام ماه است، او نمی‌داند "سنا" یا "سینا" نام سیمرغ است پس او برای جشن نوروز، که درون مایه-ی آن را هم نمی‌شناسد، با سماق

و سرکه دل خوش می کند. پس شگفتی نیست که در این پسماندگی، شریعتمداران. ایران ستیز، آدمکشان بیابانگرد، راهزنان فرومایه خود را از ایرانی برتر بشمارند و جشن-های ایرانی را خرافات بنامند.

مردمان هند هم، بسان ایرانیان، پس رفته-اند: نیاکان هندی گوشورون = گوش = گو = آرمیتا = اِرت = زمین را ستوده-اند، زیرا آنها دانا و اندیشمند بوده-اند. آنها می دانستند که انسان با زمین پیوند دارد. از شوربختی در درازای زمان، پیشوایانی نادان بر بینش این مردم فرمانروا شده-اند، آنها از نادانی گاو، یعنی جانوری، را به جای "گو"، به جای زاینده-ی زندگی، برای هندوها معبودی پرستیدنی ساخته-اند.

از این روی انگلستان به آسانی توانسته است که بر هندوستان چنگ بیندازد، بدانگونه که مردم گاوپرست، دشمنان خود را "صاحب" بخوانند. زیرا هندوها گاو را ستایشگرند نه هندوستان را پرستار.

برخی از ایرانیان، با همه-ی از خودبیگانگی و اسلامزدگی، هنوز به میهن خود مهر می ورزند. ولی این دوستداران کوتاهنگر، زشتی-های احکام شریعت اسلام را با واژگان ایرانی می پوشانند و در این کردار زهر را در پوشش پاتزهر می نگارند.

از کژپنداری-های این خاله خرس-ها، ارزش-های فرهنگ ایران با زشتی-های شریعت اسلام هم سنگ پنداشته می شوند. کسی که نیایش را با دعا یا ستایش را با عبادت همسنگ می پندارد، او اسلامزده است نه میهن پرور.

برپا داشتن جشن-های ایرانی، بدون شناخت از درون مایه و انگیزه-ی این جشن-ها، به ویژه بدون شناخت از ناسازگاری آنها با اسلام، نشان از خود بیگانگی و بی مهری-ی ایرانیان است نه ایران دوستی-ی آنها.

۲. ۲- پاسخ: آرمان. ایراندوستان پرستاری از ایران با ارزش-های بینش ایرانیان و به دست ایرانیان است. نوزایی فرهنگ ایران از هنگامی می آغازد که کشور آرای بر زمینه-ی فرهنگ مردم ایران سامان داده شود. نماد جهان بینی-ی ایرانیان، در حکومت جهادگران بیابانگرد، گوهر گرانبهایی را ماند که بر پوزه-ی کفتاری فرو نشیند.

میهن پروران کسانی هستند که برای شناخت و بازسازی این فرهنگ بیندیشند، بیامایند و بیاموزند. میهن پروران از دیدگاهی به کشور و مردم ایران مهر می ورزند که در آن دیدگاه جان انسان گزند ناپذیر است. ایران پرور کسی است که در هر گام، در هر واژه، در هر پیام بتواند با ژرفنگری، شکوه آزادگی را در فرهنگ ایران و بندهای بردگی را در شریعت اسلام شناسایی کند.

در انجمن میهن پروران، کشور ایران برای سربلندی-ی ایرانیان پرورده می شود نه برای نازده-ی عرب.

۲. ۳- کاستی: گرچه هنوز مهر ایرانیان از میهن خود بریده نشده است، ولی شناخت آنان از پدیده-ی "مهر" و پدیده-ی "میهن" با معیارهای اسلامی آلوده شده است. بیشتر ایرانیان در کردار خود تفاوت ایراندوستی و ایران ستیزی را نمی شناسند.

ایرانیان از دشمنان فرهنگ ایران، از سرکوب کنندگان ایرانیان، خشم و کینه توزی آموخته-اند. آنها آموخته-اند که از نامسلمانان بیزار باشند و با دگراندیشان جهاد کنند تا در زندگی به غنیمت و پس از مرگ به سعادت برسند.

فرهنگ ایران، جهان بینی-ی نامسلمانان و کشور ایران، سرزمین دگراندیشان است. این است که ایرانیان مسلمان ندانسته و بیشتر آنها دانسته با فرهنگ و میهن ایرانی در ستیز هستند. دشمنی با ایران در زیر پوست اسلامزدگان ایرانی لانه کرده است.

ایرانی تنها با دریدن این پوست بیمار و آوردن پوستی تازه، می تواند با ارزش-های میهن پروری آشنا بشود و با خرد گرهگشای خود سامان کشور آرای را بیافریند.

مردو آناهید

MarduAnahid@yahoo.de

دریافت بازتاب از دیدگاه خوانندگان: